

نقد و بررسی رساله الباب المفتوح إلى ما قيل في النفس والروح (اثر علامه زین الدین بیاضی)

حمید عطایی نظری

یکی از مهمترین موضوعاتی که همواره در طی تاریخ تفکر بشری مورد بحث و تحقیق قرار گرفته، نفس و مسائل مربوط به آن است. مطالعه درباره نفس و احوالات آن در علوم مختلف و از جهات متفاوتی صورت گرفته است. در این میان، بیشترین مطالعه و پژوهش در این زمینه توسط فیلسوفان و با نگرشی وجود شناسانه انجام شده است.

می‌توان تاریخ تحقیق فلسفی در باب نفس را هم ارز با تاریخ فلسفه دانست. از نخستین مسائلی که در فلسفه یونان مطرح شد، چیستی نفس و احوالات آن بوده است. این بحث جایگاه بسیار مهمی در فلسفه افلاطون، ارسطو و افلوپین داشته و هم اکنون آرای فیلسوفان یونان درباره نفس، بخش قابل توجهی از میراث فلسفی یونان را تشکیل می‌دهد. کتاب النفس ارسطو پس از گذشت سال‌ها، همچنان ارزش خودش را حفظ کرده و مورد مطالعه فلاسفه و نفس پژوهان قرار می‌گیرد.

در تمدن اسلامی نیز پژوهش در خصوص نفس عمدتاً توسط فلاسفه، متکلمان، اطباء، عرفا و عالمان اخلاق انجام شده، که اگرچه هر دسته با اغراض مختلف و رویکردهای متفاوتی به این مسئله پرداخته اند، اما حاصل تحقیقات آنها به نوعی مکمل یکدیگر بوده و در مجموع نقش بسیار مهمی در شناخت نفس و احوالات آن داشته است. با این وصف، بیشترین دستاوردهای معرفتی را باید از آن فیلسوفان مسلمان دانست. فلاسفه مسلمان پیوسته در آثار خود، فصل مستقلی را به بحث از نفس و مسائل فلسفی مربوط بدان، اختصاص داده اند که شاید مهمترین و مفصلترین این آثار کتاب النفس شفاء نگاشته شیخ الرئیس ابن سینا باشد.

بی گمان این اثر اصل و اساس تمام نگاشته‌های فلسفی پس از خودش در این زمینه است. کتاب النفس شفا نقش بسیار برجسته‌ای در شکوفایی علم النفس فلسفی داشته و بسیاری از مسائل آن را به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار داده است.

پیش از ابن سینا و نگارش کتاب النفس توسط او، عالمان دیگری نیز بوده اند که به تألیف درباره نفس دست یازیده اند. شاید نخستین اثر بجا مانده درباره نفس رساله الحاصل فی بیان النفس منسوب به جابر بن حیان (م ۲۰۰ ق) باشد.^۱

پس از او، کسانی چون کندی (م ۲۵۲ ق)، حنین بن اسحاق (م ۲۶۰ ق)، قسطا بن لوقا (م حدود ۳۰۰ ق)، فارابی (م ۳۳۹ ق) و ابن مسکویه (م ۴۲۱ ق) به تألیف آثاری در باب نفس پرداختند.

همزمان با تحقیقات فلاسفه مسلمان، متکلمان نیز به پژوهش و نگارش در این موضوع می‌پرداختند. اهمیت



بحث از نفس برای متکلمان بیشتر به جهت حل مسائل کلامی و اعتقادی از جمله تبیین چگونگی معاد انسان بود. از این رو همواره یکی از موضوعات بحث برانگیز در بین متکلمان، نفس و احوالات آن مانند مجرد و مادی بودن و یا حدوث و قدم آن بوده است. نگاهی به اظهار نظرهای مختلف و متعدد متکلمان مسلمان درباره ماهیت نفس و صفات آن، بخوبی گویای این مطلب است که شناخت نفس و احوالات آن از مسائل اساسی و مورد اختلاف در میان متکلمان بوده است.

در کتب کلامی بحث از نفس و مسائل مربوط به آن غالباً در ذیل دو مبحث طرح شده است:

۱. در ضمن بیان ماهیت تکلیف و صفات مکلف.
 ۲. در حین بررسی مسئله معاد انسانی که تحقیق آن در گرو مشخص شدن حقیقت و ماهیت انسان است. با توجه به این مطالب می توان گفت که بحث از نفس و پرسش های مربوط به آن از جمله مسائلی نیست که تحت تأثیر مباحث فلسفی در میان متکلمان مطرح شده باشد و به تعبیری، از گونه مسائلی وارداتی از فلسفه به کلام نیست، بلکه ریشه پیدایی و طرح مباحث مربوط به آن در علم کلام را باید در قرآن و متون دینی جستجو نمود. با این وجود بررسی آثار مکتوب درباره نفس و روح نشان می دهد که پیشینه این آثار به قلم فیلسوفان تحریر شده و از این رو فلاسفه نقش برجسته تری نسبت به متکلمان در پیشبرد علم النفس داشته اند. تحقیقات عمیقی که فلاسفه در مسائل و موضوعات علم النفس انجام داده اند، به ندرت در کتب کلامی دیده می شود و از همین روست که در تبیین و حل مسائل مربوط به معاد نیز فلاسفه کامیاب تر از متکلمان بوده اند.

یکی از رساله ها و تک نگاری هایی که درباره نفس و روح نگاشته شده است، رساله الباب المفتوح الی ما قبل فی النفس و الروح تألیف علی بن محمد بن یونس عاملی مشهور به علامه بیاضی (م ۸۷۷ ق) می باشد. زین الدین علی بن محمد بن یونس محقق، متکلم، منطقی، فقیه، محدث، ادیب و شاعر از عالمان بزرگ شیعه در سده نهم هجری است. وی در رمضان سال ۷۹۱ ق در نبطیه جبل عامل به دنیا آمد و در همانجا نیز در گذشت. سید زین الدین علی بن ذمقاق حسین، صاحب نزهة العشاق و شیخ جمال الدین احمد بن حسین بن مطهر از مشایخ روایی او بوده و گویا بیاضی نزد آنها تلمذ کرده است.

از شاگردان وی می توان شیخ ناصر بن ابراهیم بویهی احسائی، شیخ تقی الدین ابراهیم بن علی کفعمی مؤلف البلد الامین را نام برد. شهرت بیاضی بیشتر به لحاظ کتاب الصراط المستقیم اوست که به عقیده برخی بهترین کتاب در زمینه امامت پس از الشافی سید مرتضی است. قدرت علمی و احاطه او نسبت به متون شیعه و سنی در این اثر



گرائندر مشهود است.

از دیگر آثار او می توان به ذخیره الإيمان، عصره المنجود، الرسالة اليونسية، الكلمات النافعات والباب المفتوح اشاره کرد.^۲

رسالة الباب المفتوح از جمله مهمترین آثاری است که با رویکردی کاملاً متکلمانانه به بحث از ماهیت نفس و روح پرداخته است. بیشتر آثاری که در باب نفس و روح نگاشته شده با نگرشی فلسفی این مسئله را بررسی کرده اند، از این رو رساله‌هایی که با رویکرد کلامی تألیف شده باشند، به ندرت یافت می‌شوند.

علامه بیاضی را می توان از معدود متکلمانی دانست که در طرح و نگارش مسائل عقیدتی همواره وجهه کلامی را مد نظر خود قرار داده است و به هیچ روی این مسائل را با نگرش فلسفی مورد بررسی قرار نداده و به دیگر بیان کلام را با فلسفه نیامیخته است؛ تحلیل و بررسی آثار کلامی او مانند الصراط المستقیم، عصره المنجود و الباب المفتوح به خوبی نشان دهنده و مؤید این مطلب است. اهمیت این نکته زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم پس از خواجه نصیر الدین طوسی (م ۶۷۲ ق) گرایش غالب در نگارش آثار کلامی شیعه، تحریر و تقریر مباحث کلامی با رویکرد فلسفی است.

علامه بیاضی در رسالة الباب المفتوح - همچون دیگر آثار خودش - این رویکرد کلامی را حفظ کرده و به نقل و تحقیق اقوال متکلمان درباره ماهیت نفس و روح پرداخته است. این رساله از حیث محتوا بر اقوال و آرای متکلمان مسلمان در باب نفس اگر نه بی نظیر، کم نظیر است. محدث گرائندر علامه مجلسی - رضوان الله علیه با توجه به این ویژگی رساله، آن را به طور کامل در بحار الانوار آورده است^۳ و در وصف آن می‌گوید: «لما كانت رسالة الباب المفتوح إلى ما قيل في النفس و الروح للشيخ الفاضل الرضى على بن يونس العاملي - روح الله روحه - جملة الفوائد، كثيرة العوائد، مشتملة على جل ما قيل في هذا الباب، من غير إسهاب و إطناب، أوردت ههنا جميعها.»

تحلیل و بررسی این رساله، دیگر امتیازات و همچنین کاستی‌های آن را آشکار می‌سازد که هم اکنون در دو مقام تقدیم می‌گردد:

الف) نقاط قوت رساله

۱. استقصای آرای متکلمان مسلمان درباره نفس: مهمترین امتیاز رسالة الباب المفتوح اشتغال آن بر عمده اقوال متکلمان در باب نفس است. علامه بیاضی در این رساله کوشیده است تا نظرات متکلمان را درباره ماهیت نفس و روح جمع‌آوری و تدوین کند، از این رو اثر وی منعکس‌کننده عقاید و آرای متکلمان اعم از اشاعره، معتزله، امامیه و دیگر فرق در این موضوع می‌باشد.

از این حیث این رساله در مقایسه با دیگر تک نگاریهایی که درباره نفس و روح تألیف شده اند، منحصر به فرد می‌باشد.

ارزش و اهمیت این نقل قول‌ها آن گاه دو چندان می‌شود که بدانیم، برخی از اقوال و آرای که بیاضی در این رساله آورده است، هم اکنون در هیچ یک از دیگر منابع کلامی که در دسترس ما قرار دارند، یافت نمی‌شوند و به عبارتی رسالة الباب المفتوح در حال حاضر تنها مأخذ و مرجع آن اقوال محسوب می‌شود.

این مطلب خود حکایت از آن دارد که بیاضی به منابع و مأخذی دسترسی داشته که به دست ما نرسیده و به همین جهت در چندین مورد، منقولات او تنها سند و مدرکی است که از آن منابع به جای مانده است. توجه به این نکته اهمیت و ارزش ترائی الباب المفتوح را نشان می‌دهد.

به عنوان نمونه می‌توان به نقل قول نسبتاً طولانی (حدود ۵ خط) وی از قزوینی اشاره کرد. او تصریحی به نام قزوینی نمی‌کند، اما از آنجا که این قول را در ذیل مذهب معتزله درباره نفس درج کرده است، می‌توان حدس زد که احتمالاً مراد وی از قزوینی، قاضی أبو یوسف قزوینی (م ۴۸۸ ق) است.

عبدالسلام بن محمد بن یوسف بُنْدَار قزوینی معروف به قاضی ابو یوسف قزوینی، یکی از پیشوایان معتزله در عصر خودش بود. وی بنا به قول مشهور در سال ۳۹۳ ق در قزوین متولد شد و همانجا نزد پدرش علوم مقدماتی را آموخت. آن گاه به ری رفت و نزد قاضی عبدالجبار معتزلی (م ۴۱۵) به یادگیری علم کلام مشغول شد. او مسافرت‌های متعددی به همدان، اصفهان، شام و بغداد کرده و در محضر عالمان بزرگی همچون أبو نعیم اصفهانی



غزالی (م ۵۰۵ ق) بیاضی در سه موضع بدون اینکه نامی از آن به میان آورد، نقل قول‌های نسبتاً طولانی ای از آن کرده است.

۴. المنهاج؛ نگاشته شیخ سدید الدین سالم بن محفوظ که پیش از این درباره او و کتابش سخن گفته شد.
۵. معارج الفهم فی شرح النظم؛ نگاشته علامه حلّی (م ۷۲۶ ق) که بیاضی در دو موضع از آن نقل قول کرده و از علامه با عنوان شارح نظم البراهین یاد می‌کند.^{۱۲}
۶. قواعد المرام؛ نوشته ابن میثم بحرانی (م ۶۹۹ ق).
۷. اللوامع الالهية و إرشاد الطالبین؛ این دو اثر تألیف فاضل مقداد (م ۸۲۶ ق) می‌باشد، در موارد متعددی بیاضی از این دو اثر استفاده کرده است.
به غیر از منابع فوق، بی تردید وی از مآخذ دیگری نیز استفاده کرده است که برخی از آنها از میان رفته و برخی نیز هم اکنون برای ما مجهول و ناشناخته است.

۲. نقد منطقی اقوال: از دیگر امتیازات مهم این رساله، نقد منطقی اکثر آرای منقول در آن است. بیاضی در موارد متعددی پس از حکایت هر قول، به بررسی و نقد آن از دیدگاه منطقی پرداخته و سعی کرده است اشکالات وارد بر آنها را نشان دهد. به عنوان مثال پس از نقل قول اول، دوم، هشتم و هفدهم خاطر نشان می‌کند که قول مذکور بر صواب نیست، زیرا استدلال قائلین آنها مطابق شکل دوم از اشکال اربعه است و چون از دو موجه تشکیل شده منتج نمی‌باشد. همچنین در نقد قول چهارم می‌گوید: «لا یلزم من عدم شیء عند عدم الآخر اتّحادهما». نیز در نقد قول ششم بیان می‌کند که «لا یلزم من الاشتراک فی الخاصة، الاشتراک فی ذی الخاصة».

وی در نقد قول هفتم و بیست و هفتم اظهار می‌دارد که: «التلازم لا یستلزم الاتّحاد». این گونه نقد و بررسی‌ها حاکی از توجه بیاضی به قواعد منطقی و آگاهی وی به علم منطق است، این در حالی است که او چنین عنایت و توجهی را نسبت به اندیشه و قواعد فلسفی از خود نشان نداده و حتی در مواردی - آنچنان که در پی می‌آید - بر خلاف رأی فیلسوفان به اظهار نظر می‌پردازد.

ب) نقاط ضعف رساله

۱. بیان آرا و اقوال به گونه نقل به مضمون: یکی از مهمترین مشکلاتی که بر سر راه شناخت آرا و عقاید متکلمان و فرقه‌های کلامی وجود دارد، انتساب اقوال و آرای بی پایه و اساس بدانها می‌باشد. در کتب کلامی و فرقه‌نگاشتی موارد متعددی قابل شناسایی است که عقیده و یا نظری به فرد یا افرادی نسبت داده شده در حالی که قائل و معتقد به آن در واقع نبوده‌اند. باید توجه داشت که نمی‌توان تمام این نسبت‌های دروغین را عمدی و خصمانه دانست، بلکه به طور حتم عوامل گوناگونی در انتساب اقوال و آرای مجعول به متکلمان دخل دارد.

از جمله این عوامل، نقل به مضمون سخنان و گفتارهای آنان است. موارد متعددی را می‌توان برشمرد که در یک منبع، نظر و عقیده ای از جانب متکلمی نقل گردیده، ولی پس از رجوع به نص گفتارش خلاف آنچه بدو نسبت داده شده، فهمیده شود.

بدیهی است که در مقام تجزیه و تحلیل و داوری کردن یک نظر، تک تک کلماتی که در تأدیة آن بکار رفته‌اند از اهمیت فراوان برخوردارند، از این رو در یک متن کلامی هر چه الفاظ و عبارات نقل شده در بیان یک رأی، نزدیک تر به نص قائل آن باشد، بر ارزش و اهمیت آن متن افزوده خواهد شد. الباب المفتوح نیز مانند اکثر کتب کلامی دچار این نقیصه است، یعنی آرای نقل شده در آن، به شیوه نقل به معنا آورده شده‌اند، که این امر در مواردی منشأ ابهام و یا حتی اشتباه در فهم رأی یک متکلم شده است.

برای نمونه بیاضی در مقام ذکر نظر نظام (م ۲۳۱ ق) درباره نفس می‌آورد: «قال النّظام: إنّه أجزاء لطیفه فی القلب»^{۱۳} این در حالی است که در دیگر منابع قول نظام چنین آمده است: «إنّه أجسام لطیفه ساریة فی الأعضاء»^{۱۴} و در برخی دیگر به جای «فی الأعضاء» عبارت «فی الجسد» یا «هذا الجسم» وارد شده است.^{۱۵} مشخص نیست تعبیر «فی القلب» که بیاضی آن را در حکایت رأی نظام آورده است، آیا در مأخذ و مصدر آن قول وجود داشته و یا اینکه این تعبیر از جانب بیاضی وارد قول نظام گردیده است.

این اشکال در باب احادیثی که وی نقل کرده است نیز جاری است. او در چندین مورد دو یا سه حدیث را به



پس از

خواجه نصیر الدین طوسی

گرایش غالب در نگارش

آثار کلامی شیعه،

تحریر و تقریر

مباحث کلامی

با رویکرد فلسفی

است.

گونه نقل به مضمون در قالب یک حدیث آورده است که همین امر موجب شده، روایت او با صورت اصلی احادیث اختلاف زیادی پیدا کند.^{۱۶}

۲. عدم ذکر مأخذ هر یک از اقوال: در این رساله بیاضی - به جز چند مورد - به مأخذ اقوال نقل شده اشاره ای نکرده است و اگر چه این شیوه، در میان قدما رسمی معمول بوده، اما در مباحث کلامی که تجزیه و تحلیل آرا و اندیشه‌های متکلمان بر اساس اقوال منسوب به آنها صورت می‌گیرد، عدم ذکر مرجع و منبع اقوال در یک متن، از اعتبار و اتقان آن می‌کاهد.

با بررسی و مأخذیابی اقوالی که بیاضی در اثر خود آورده است آشکار می‌شود که در مواردی آورده بیاضی با آنچه در دیگر منابع کلامی وارد شده بطور کلی متفاوت است؛ در برخی موارد نیز منقولاتی که وی بیان کرده در هیچ مأخذ دیگری - تا آنجا که تفحص شده است - ذکر نشده است.

۳. عدم احصای کامل اقوال: اگر چه علامه بیاضی - بنا به نقل خودش - سعی وافری در گردآوری اقوال و آرای متکلمان در باب نفس و روح کرده است؛ اما با این حال رساله الباب المفتوح را نمی‌توان جامع اقوال و آرا درباره نفس و روح دانست، به عنوان مثال در مقالات الاسلامیین نظراتی از سوی برخی متکلمان در خصوص ماهیت نفس و روح نقل شده که بیاضی بد آنها اشاره ای نکرده است.^{۱۷} بنابراین باید توجه داشت که آنچه بیاضی آورده، شامل تمامی اقوال و نظرات متکلمان در خصوص نفس نمی‌باشد.

آرا و نظرات شاخص علامه بیاضی در الباب المفتوح

در رساله الباب المفتوح اهتمام بیاضی بیشتر بر نقل و تبیین نظرات متکلمان در باب نفس و روح است. وی با تألیف این رساله، در صدد گزارش آرای متکلمان در این زمینه برآمده و به همین جهت کمتر به اظهار رأی و عقیده خود پرداخته است. با این وجود می‌توان از لا به لای سخنان او، بویژه نقد و نظرانی که در خصوص اقوال دیگر متکلمان بیان کرده است، به آرا و اندیشه‌های وی پی برد. در اینجا به مهمترین این آرا اشاره می‌شود:

۱. شناخت حقیقت نفس ممکن نیست: علامه بیاضی در آغاز رساله بیان می‌کند همان طور که چشم انسان قادر به دیدن خودش نیست، بلکه تنها ماورای خودش را می‌بیند، نفس نیز تنها قادر به ادراک غیر است و از ادراک خودش محجوب می‌باشد، او در خطبه آغازین رساله می‌گوید: «الحمد لله الذی خلق النفوس و حجب حقیقتها عنا؛ فإن العین تبصر غيرها و يتعذر ادراک نفسها منها».^{۱۸} این سخن او ظاهراً مستند به قاعده «امتناع اتحاد مدرک و مدرک» است که طبق آن و بر اساس اینکه علم و ادراک از مقوله اضافه است. باید میان مدرک و مدرک تغایر و تباین وجود داشته باشد تا ادراک محقق شود. بنابراین استدلال وی بدین شکل است:

۱. اگر نفس مدرک خودش باشد، لازم می‌آید که هم مدرک باشد و هم مدرک.

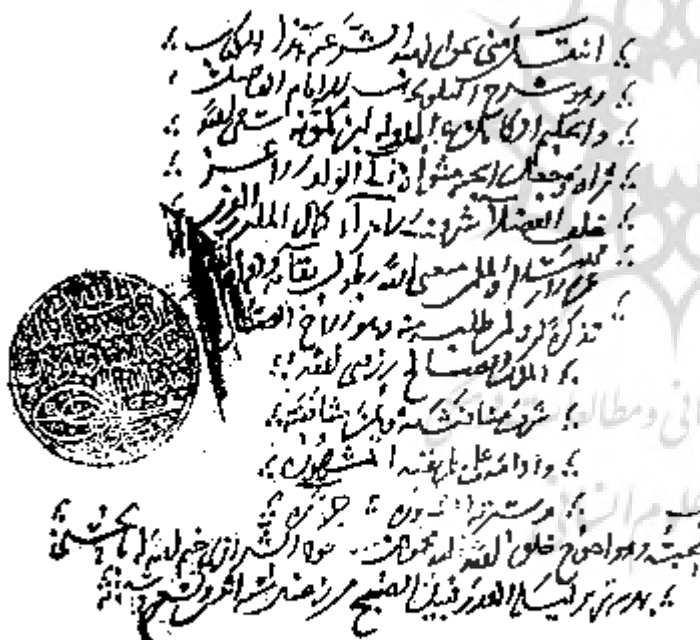
۲. ولی اتحاد مدرک با مدرک محال است.

پس ادراک نفس توسط خود نفس محال است.

در نقد این استدلال می‌توان گفت: حتی اگر بپذیریم که باید میان مدرک و مدرک مغایرت وجود داشته باشد، می‌توان این تغایر را اعم از حقیقی و اعتباری دانست. بنابراین در محل بحث که نفس از یک حیث مدرک است و از حیثی دیگر مدرک، تغایر اعتباری حاصل است و از این رو اشکالی در ادراک نفس توسط خود نفس

نمی‌باشد. به نظر علامه بیاضی هر چند که شناخت و معرفت حقیقت نفس امری دست نیافتنی و محال است، اما انسان می‌تواند به وجود و صفات نفس آگاهی یابد؛ اگرچه این آگاهی مستلزم عرفان عین و ذات نفس نمی‌باشد، وی می‌گوید: «معرفتها [أی النفس] بصفة حدوثها لا يستلزم معرفة عینها».^{۱۹} در ادامه وی به دلیل دیگری بر امتناع

سند: ترمذی - السرد رومی
في المنطق والحكمة الفلسفية



حکمت

معرفت نفس اشاره کرده و می‌گوید: «فإن معرفتها ليست ضرورية بلا خلاف، لوجود الخلاف فيها و لاسببية لامتناع الجنس و الفصل عليها.» شناخت حقیقت نفس امری بدیهی و ضروری نیست. از آن رو که اختلاف نظر فراوانی درباره آن وجود دارد، در حالی که اگر شناخت آن بدیهی بود، هرگز نباید چنین اختلافی وجود می‌داشت.

همچنین شناخت نفس حصولی نیز نمی‌باشد، زیرا معرفت حصولی بواسطه حدّ تام میسر می‌شود که مرکب از جنس و فصل است و چون نفس، جنس و فصل ندارد، حدی هم برای آن نمی‌توان در نظر گرفت.

از آنچه گذشت معلوم می‌شود که در نظر بیاضی تمامی آنچه که متکلمین در باب ماهیت و حقیقت نفس گفته‌اند و او در این رساله ذکر می‌کند، تنها یکسری اقوال و آرای سطحی بوده و به هیچ وجه بازگوکننده حقیقت و ذات نفس نمی‌باشد. او به خبر مشهور «من عرف نفسه فقد عرف ربه»^{۲۰} اشاره کرده و در تفسیر آن خاطر نشان می‌کند: شناخت حقیقت نفس با وجود قریبش به انسان محال است. پس به طریق اولی معرفت و احاطه پیدا کردن به ذات و کنه رب محال خواهد بود: «أشار بامتناع معرفة نفسه مع قربه إلى امتناع الإحاطه بكنه ربه.»^{۲۱}

در واقع او مضمون چنین خبری را تعلیق محال به محال می‌داند (یعنی چون شناخت نفس محال است، شناخت رب نیز محال می‌باشد) نه توقف امری ممکن بر امر ممکن دیگر آنچنانکه مشهور در شرح این حدیث بیان کرده‌اند.

بیاضی می‌افزاید که اسم «نفس» به اشتراک لفظی در چند معنا بکار می‌رود، آن گاه معانی لغوی مختلفی که «نفس» در آنها استعمال شده است را ذکر می‌کند و در پایان، اشاره به معنای مورد نظرش کرده و می‌گوید: در رساله حاضر هر جا لفظ «نفس» بکار برده شده است، منظور از آن، چیزی است که با از دست دادن آن حیات از بین می‌رود «مايقوت الحياة بفواته.»^{۲۲}

نکته قابل توجه در اینجا آن است که بیاضی هیچ گونه اشاره‌ای به تعریف مشهور فلاسفه درباره نفس یعنی: «کمال اول لجسم طبیعی آلی ذی حیاة بالقوة» نمی‌کند و علاوه بر این، عقیده فلاسفه در خصوص تجرّد نفس را نیز نمی‌پذیرد، این مطلب نشان دهنده بی‌اعتنایی او به رأی فلاسفه و اندیشه فلسفی است.

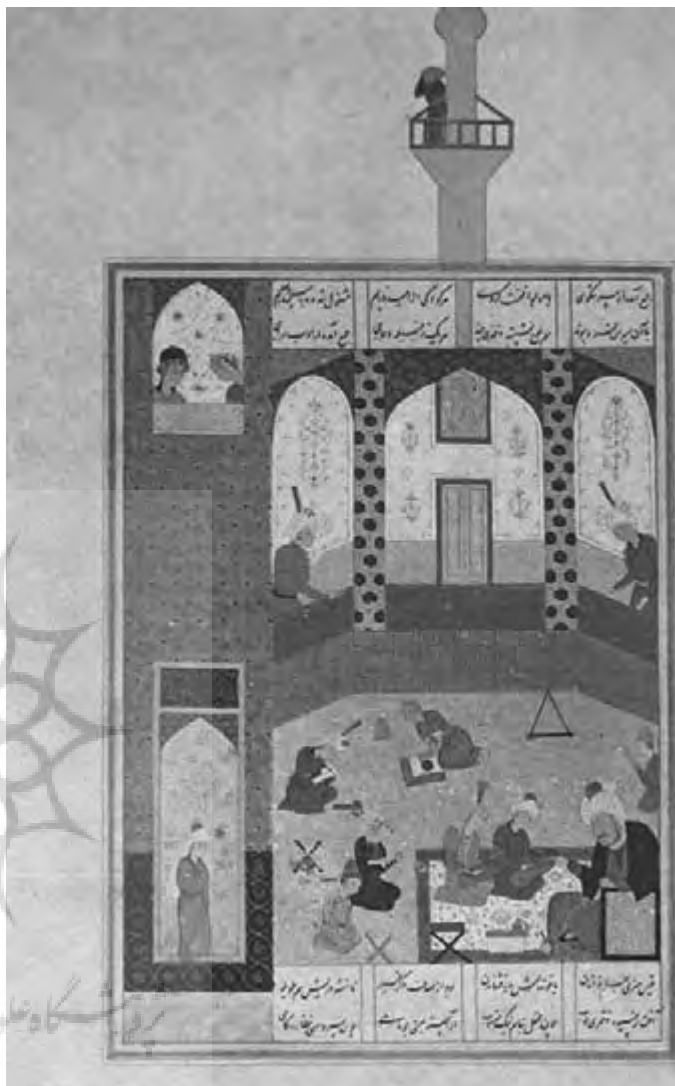
پس از آن علی بن یونس به بیان احتمالات قابل فرض درباره ماهیت نفس می‌پردازد که عبارت است از:

۱. جوهر مادی، ۲. جوهر مجرد، ۳. عرض، ۴. جوهر مادی و عرض، ۵. جوهر مجرد و عرض، ۶. جوهر مادی و مجرد و عرض.

بنا به نقل او معتزله و بسیاری از متکلمان، مذهب اول را در باب ماهیت نفس پذیرفته‌اند و آن را جوهر مادی دانسته‌اند.

۲. نفس یک نوع عرض مادی است: اگر بخواهیم درباره دیدگاه بیاضی در خصوص ماهیت نفس سخن بگوییم، با یک نوع ابهام و پیچیدگی روبرو می‌شویم. این ابهام از این رو است که وی در ذیل قول بیست و سوم که قول به اجزای اصلیه است، بیان می‌کند: اکثر متکلمان امامیه در باب ماهیت نفس، این قول را اختیار کرده‌اند و معتقدند که نفس عبارت است از اجزای اصلیه در بدن انسان که در تمام طول عمر ثابت و بدون تغییر باقی می‌مانند - البته بجز شیخ مفید^{۲۳}، ابوسهل نوبختی^{۲۴} و خواجه نصیر الدین طوسی^{۲۵} که این رأی را نپذیرفته و قائل به تجرّد نفس شده‌اند - آن گاه بیاضی در ادامه، با چهار استدلال تجرّد نفس را ابطال کرده و پس از آن در مقام پاسخ به ادله قائلین به آن - یعنی فلاسفه - برآمده و سعی می‌کند نشان دهد که استدلالهای آنان بر تجرّد نفس ناتمام است. حال با توجه به اینکه از سویی قول به تجرّد نفس در مقابل قول به اجزای اصلیه مطرح می‌شود و از سوی دیگر بیاضی نهایت کوشش خود را مصروف ابطال تجرّد نفس می‌کند، ممکن است چنین نتیجه بگیریم که علامه بیاضی نیز مانند اکثر متکلمان امامیه، در باب ماهیت نفس قول به اجزای اصلیه را برگزیده است.

اما وی در بخش دوم رساله اش که به بحث از روح و ماهیت آن پرداخته است، به نحو دیگری اظهار نظر می‌کند. او در ابتدای این بخش بیان می‌کند که در نظر فلاسفه، در بدن انسان ارواح و انفسی وجود دارد که از آنها



بی‌گمان این اثر اصل و اساس تمام نگاه‌های فلسفی پس از خودش در این زمینه است. کتاب النفس شفا نقش بسیار برجسته‌ای در شکوفایی علم النفس فلسفی داشته و بسیاری از مسائل آن را به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار داده است.



توجه در اینجا آن است که بیاضی در این موضوع نیز اندیشه فلسفی نداشته و رأی فلاسفه درباره حقیقت علم و ادراک را نپذیرفته است.

خلاصه اینکه با عنایت به مطالبی که گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که الباب المفتوح از جمله تک نگاریهای مهمی است که درباره نفس و روح و با رویکردی کاملاً متکلمانانه نگاشته شده است و با توجه به اینکه حاوی اکثر اقوال متکلمان مسلمان در این زمینه است، مأخذ بسیار مناسبی برای بررسی مسئله نفس و روح از دیدگاه متکلمان به شمار می‌رود.

منابع و مأخذ

۱. متشابه القرآن، ابن شهر آشوب، قم: بیدار، ۱۴۱۰.
۲. لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۷.
۳. المعترف فی الحکمة، ابوالبرکات بغدادی، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۳.
۴. مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، اشعری، استانبول: مطبعه الدوله، ۱۹۲۹.
۵. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، افندی، قم: مرعشی نجفی، ۱۴۰۳.
۶. أعیان الشیعة، امین، بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۳.
۷. الکلمات النافعات (چاپ شده ضمن أربع رسائل الکلامیة)، بیاضی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
۸. روضات الجنّات، خوانساری، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۲.
۹. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶ و ۱۳، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۳ و ۱۳۸۳.
۱۰. تمهید الاصول، شیخ طوسی، تهران: دانشگاه تهران، بی تا.
۱۱. المحضّل، فخر رازی، قم: شریف رضی، ۱۳۷۸.
۱۲. المباحث المشرقیة، فخر رازی، قم: ذوی القربی، ۱۴۲۸.
۱۳. المعنی، قاضی عبدالجبار، طبع مصر، بی تا.

تلاش‌های بیاضی

در ابطال تجرّد نفس و

دفاع از قول به اجزای

اصلیه از روی اعتقاد و

پایبندی بدین رأی نبوده

و کوشش‌های وی صرفاً

در جهت مقابله با

اندیشه فلاسفه

در این خصوص بوده است

و نظر اصلی وی درباره

ماهیت نفس همان است که

تصریح کرده، یعنی نفس را

یک نوع عَرَض مادی

دانسته است.

۱۴. المجموع في المحيط بالتكليف، قاضى عبدالجبار، مصر: الدار المصرية، بی تا.
۱۵. بحار الانوار، مجلسی، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی، ۱۴۱۲.
۱۶. فريادی به بلندای تاریخ، میر شریفی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۱.

پی‌نوشت‌ها

۱. نسخه ای از این اثر به شماره (۲۴۲ ب) در دانشکده الهیات دانشگاه تهران موجود است.
۲. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳، ص ۲۴۳ (مدخل بیاضی): فريادی به بلندای تاریخ، میر شریفی، ص ۳۱۷.
۳. بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۸، ص ۹۱.
۴. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۴۵۰، مدخل ابو يوسف قزوينی.
۵. لسان الميزان، ج ۴، ص ۳۴۷. آگاهی‌های بیشتر درباره زندگی و اندیشه‌های وی در منابع زیر آمده است:
الوفاي بالوفيات، ج ۱۸، ص ۲۶۳؛ شذرات الذهب، ج ۵، ص ۳۸۱؛ تاريخ الاسلام، ج ۳۱، ص ۲۵۰؛ سير اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۶۱۶؛ العبر في خبر من عبر، ج ۳، ص ۳۲۳؛ تذكرة الحفاظ، ج ۴، ص ۱۲۰۸؛ الاعلام بوفيات الاعلام، ص ۳۲۳؛ الكامل في التاريخ، ج ۱۰، ص ۲۵۳؛ التدوين في اخبار قزوين، ج ۳، ص ۳۵؛ البداية و النهاية، ج ۱۲، ص ۶۳۰؛ طبقات المفسرين، ص ۱۹؛ طبقات المفسرين، ص ۲۱۳؛ طبقات المفسرين، ص ۱۳۹؛ تاريخ مدينه دمشق، ج ۳۶، ص ۲۱۸؛ مختصر تاريخ دمشق، ج ۱۵، ص ۱۱۷؛ معجم المؤلفين، ج ۲، ص ۱۵۰؛ كشف الظنون، ج ۱، ص ۴۹۴؛ المنتظم، ج ۱۷، ص ۲۱؛ التّجّوم الزّاهرة، ج ۵، ص ۱۵۴؛ مرآة الجنان، ج ۳، ص ۱۴۷؛ هذية العارفين، ج ۱، ص ۵۶۹؛ ديوان الاسلام، ج ۴، ص ۴۰۱؛ طبقات الشافعية الكبرى، ج ۵، ص ۱۳۱؛ الاعلام، ج ۴، ص ۷.
۶. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۹۲.
۷. رياض العلماء، ج ۲، ص ۴۱۱؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۴.
۸. اعيان الشيعة، امين، ج ۷، ص ۱۸۰.
۹. رياض العلماء، ج ۲، ص ۴۱۱. علاوه بر منابع پيش گفته شرح حال وی در اين منابع نيز وارد شده است: أمل الأمل، ج ۲، ص ۱۲۵؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ۳، ص ۷۱؛ معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۲۴؛ خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۶۴.
۱۰. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۹۵.
۱۱. همان، ص ۹۹.
۱۲. همان، ص ۹۵.
۱۳. همان، ص ۹۴.
۱۴. المحصل، ص ۵۳۸.
۱۵. المعنى، ج ۱۱، ص ۳۱۰؛ المجموع في المحيط بالتكليف، ج ۲، ص ۲۴۶؛ تمهيد الاصول، ص ۱۶۴.
۱۶. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۰۲.
۱۷. رک: مقالات الاسلاميين، ص ۳۲۹ به بعد.
۱۸. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۹۱.
۱۹. همان.
۲۰. منشأة القرآن، ج ۱، ص ۴۴.
۲۱. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۹۱.
۲۲. همان، ص ۹۲.
۲۳. به منظور آگاهی از رأی او در این خصوص بنگرید: المسائل السروية، ص ۵۸؛ اوائل المقالات، ص ۲۸.
۲۴. رک: انوار الملکوت، ص ۵۴؛ الذخيرة، ص ۱۱۴؛ المطالب العالیة، ج ۷، ص ۳۸.
۲۵. رک: نقد المحصل، ص ۳۷۹؛ قواعد العقائد، ص ۴۶۴؛ كشف المراد، ص ۲۷۷.
۲۶. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۰۰.
۲۷. همان.
۲۸. همان، ص ۱۰۱.
۲۹. همان، ص ۹۸.
۳۰. همان، ص ۹۶.
۳۱. المعبر، ج ۲، ص ۳۹۴.
۳۲. الكلمات النافعات، ص ۲۴۵.
۳۳. المباحث المشرقية، ج ۲، ص ۳۷۵.